

نقدی بر سیری در هنر ایران*

• صالح طباطبائی

نویسندهٔ این مقاله، که از ویراستاران طرح ترجمهٔ مجموعهٔ سیری در هنر/ایران (اثر آرتور ایپهام پوپ و همکاران) بوده، برخی از خطاهای این اثر را طرح و بررسی کرده است. این خطاها در چند مقوله قابل دسته‌بندی است: گزارش تاریخ؛ ضبط نام یا ذکر مشخصات آثار تاریخی؛ تحلیل‌ها.

مقدمه

جایگاه ممتاز مجموعهٔ *ارزشمند سیری در هنر/ایران*^۱، اثر سترگ آرتور ایپهام پوپ^۲ و همکارانش، همواره هنرپژوهان ایرانی را بر آن داشته است تا بدان به چشم مرجعی مستند و موثق در زمینهٔ هنرهای ایران بنگرند. ای بسا ایشان به کاستی‌هایی نیز در پاره‌ای از بخش‌های این کتاب برخورد کرده باشند، ولی غالباً آن را به حساب کهنه و منسوخ شدن پاره‌ای از اطلاعات عرضه شده در این مجموعه گذاشته و بر این گمان رفته‌اند که چنانچه پوپ و همکارانش از یافته‌های بعد از چاپ این اثر تا به امروز آگاهی داشتند، بی‌شک نشانی از این کاستی‌ها در مجموعهٔ حاضر نمی‌بود. انصاف آن است که این مجموعه را به لحاظ گستردگی و گونه‌گونی و حتی دقت اطلاعات اثری سرآمد و ممتاز در روزگار خود به شمار آورد؛ اما این نکته را نیز باید افزود که این اثر، به جز نقص و کهنگی پاره‌ای از اطلاعات مربوط به هنر ایران، از برخی خطاهای فاحش، که شاید وقوع آنها را در چنین اثر سترگی به هیچ روی توقع نداشته باشیم، برکنار نبوده است. این خطاهای آشکار گاه در گزارش بخشی از تاریخ ایران، گاه در تحلیل نسبت هنر ایرانی با مبانی فرهنگی-دینی، و گاه در ضبط اعلام یا وصف مشخصات تاریخی بنایی مشهور روی داده است. نویسندهٔ این سطور، به مناسبت همکارای‌اش در مقام یکی از ویراستاران اصلی در طرح همچنان نافرجام ترجمه و نشر مجموعهٔ سیری در هنر/ایران، هرگاه به موردی از این‌گونه لغزش‌ها

برخورده است، در ضمن یادداشت ویراستار به اصلاح آن کوشیده است. با این همه، جایگاه و اعتبار این اثر مرجع در هنر ایرانی و تأخیر ناشر ترجمه فارسی در انتشار مجموعه کامل او را بر آن داشت تا به بعضی از این لغزش‌ها در مقاله‌ای جداگانه اشاره کند.

خطا در گزارش تاریخ

ظاهراً پوپ و همکارانش در گزارش بخش‌هایی از تاریخ ایران به مآخذ دست اول یا حتی به ترجمه‌های اروپایی آنها دسترسی نداشته یا به آنها مراجعه نکرده‌اند، و متأسفانه اغلب اشتباهات در نقل تاریخ در چنین مواردی روی داده است. شاهد صدق این مدعا آن است که در برخی فصول کتاب، به ویژه در بخش‌های مربوط به «مرور تاریخی» به نقل یا ترجمه آثار بعضی دیگر از پژوهشگران غربی بسنده شده است و مؤلفان در صحت یا دقت این گزارش‌ها از تاریخ ایران تردیدی به خود راه نداده و در نتیجه، به مآخذ دست اول رجوع نکرده‌اند. مثلاً فیلیس آکرمن^۳، از همکاران پوپ در این مجموعه، در مرور بخش‌هایی از تاریخ طبرستان در سده‌های چهارم و پنجم قمری / دهم و یازدهم میلادی به برگردان لفظ به لفظ نوشته آندره گودار^۴ اکتفا کرده؛ و از این رو، عین اشتباهات گودار در این خصوص به این کتاب نیز راه یافته است. به این نمونه‌ها توجه فرمایید:

۱) درباره حوادث حسن بن علی حسینی (ف شعبان ۳۰۴ ق)، معروف به «أطروش» و ملقب به «ناصر کبیر»، از علویان طبرستان، چنین می‌خوانیم: او [حسن بن علی أطروش] به سال ۳۱۰ ق / ۹۲۲ م به دست / سفار بن شیرویه دیلمی، که گرگان را تصرف کرد، به قتل رسید؛ ولی خود او نیز در ۳۱۶ ق / ۹۲۸ م به دست مرداویج بن زیار، یکی از افسران سابقش، کشته شد.^۵

اما چنان که در تواریخ آمده است، حسن بن علی أطروش هرگز در سال ۳۱۰ ق به دست / سفار بن شیرویه به قتل نرسید، بلکه در ۳۰۴ ق به مرگ طبیعی در پایتخت خود شهر آمل، درگذشت^۶ و جانشینش، حسن بن قاسم حسنی، معروف به «داعی صغیر»، آخرین امیر علوی طبرستان (۳۰۴-۳۱۶ ق)، بود که سرانجام در ۳۱۶ ق در جنگ با / سفار بن شیرویه، سردار سفاک دیلمی، کشته شد.^۷

۲) درباره مرداویج بن زیار (ف ۳۲۳ ق)، بنیان‌گذار سلسله آل زیار، در کتاب چنین مذکور است: وی [مرداویج] آل بویه را، که آنان نیز از دیلم بودند، پشتیبانی کرد و به نام او بود که علی بن بویه حاکم کرج شد. کمی پس از آنکه آل بویه سلطه خویش را کاملاً استقرار بخشیدند، اصفهان را به تصرف خود در آوردند.

سپس می‌افزاید:

مرداویج، از بیم، این شهر [اصفهان] را به خلیفه، که همواره بر روی سکه‌هایش او را فرمانروای خویش شناخته بود، بازگرداند.^۸

در تاریخ آمده است که چون علی بن بویه (بعداً ملقب به «عماد الدوله دیلمی»)، فرماندار کرج، بر مرداویج شورید و اصفهان را تصرف کرد (۳۲۱ ق)، وشمگیر، برادر مرداویج، به رویارویی اش به اصفهان

لشکر کشید و شهر را گرفت.^۹ در ۳۲۲ ق، قاهر، خلیفه عباسی، حکومت مرداوویج را مشروط بر آنکه اصفهان را تخلیه کند به رسمیت شناخت و مرداوویج به برادرش امر کرد تا اصفهان را به نماینده خلیفه تسلیم کند؛ ولی در همین سال قاهر خلع شد و مرداوویج نیز از تصمیم خود منصرف گشت و تا ۳۲۳ ق، که به دست غلامان ترک خود در اصفهان کشته شد، هیچ گاه این شهر را به خلیفه باز نگرداند.^{۱۰}

۳) دربارهٔ حوادث زندگی منوچهر بن قابوس (ف ۴۲۳ ق)، پنجمین امیر آل زیار، چنین آمده است: منوچهر، که در آن هنگام حاکم گرگان و طبرستان بود، با ارسال هدایای بسیار برای فاتح [سلطان محمود غزنوی] به دفع خطر او کوشید؛ ولی محمود به جانب غرب پیش رفت و ری را تصرف کرد؛ و منوچهر نخست در دژی کوهستانی و سپس در باتلاق‌های ایالتش پناه گرفت و در همان جا بود که اندکی بعد درگذشت.^{۱۱}

اما بر اساس تاریخ، منوچهر بن قابوس پس از نبردی که در ری میان او و سلطان محمود در گرفت نخست به کوهستان گریخت، ولی عاقبت خراج‌گزار سلطان غزنوی شد (سالیانه پانصد هزار دینار) و حتی دختر محمود را به همسری گرفت (۴۲۰ ق).^{۱۲} در ۴۲۱ ق، زمانی که محمود بیمار و در حال احتضار بود، منوچهر کسی را به غزنین گسیل داشت تا با مسعود غزنوی تجدید پیمان کند. از این رو، تا زمانی که زنده بود، غزنیان متعرضش نشدند.^{۱۳} پس از او نیز، پسرش، انوشیروان بن منوچهر، آخرین امیر آل زیار، تا سال ۴۳۵ ق حکومت کرد.^{۱۴}

چنان که پیداست، گزارش تاریخ در اثر پوپ و همکاران در هر سه مورد مغلوط یا عاری از دقت است.

خطا در ضبط نام یا ذکر مشخصات آثار تاریخی

یکی از خطاهای مکرر و آشکار در کتاب سیری در هنر ایران در خصوص ضبط نام بنای تاریخی «تاری‌خانه»^{۱۵} روی داده است. این نام شش بار در کتاب آمده و در همهٔ موارد، به صورت نادرست «تاریک‌خانه» / Tarik- khana / ضبط شده است.^{۱۶}

از دیگر موارد جالب توجه اشتباه‌گریبی است که در ذکر مشخصات بقعهٔ پیر بکران^{۱۷} صورت گرفته است. در این بخش از کتاب، که به قلم خود پوپ است، چنین می‌خوانیم:

بی‌تردید این محوطه [بقعهٔ پیر بکران] بنایی کهن و مقدس بوده است. حفره‌ای کاسه مانند در قطعه سنگی که از میان کف بقعه بیرون زده است آشکارا «فلسفهٔ وجودی» این بنا را در این مکان توضیح می‌دهد؛ چه به گفتهٔ اهل محل، «این حفره جای سمّ اسب علی[ع] در عروج به آسمان و دیدار از ملکوت است» که به این روستای کوچک امتیازی جاودانه و پایدار بخشیده است.^{۱۸}

به سادگی می‌توان حدس زد که بایستی در اینجا اشتباه بزرگی روی داده باشد؛ زیرا مسلمانان معراج یا عروج به ملکوت را از اختصاصات پیامبر اسلام (ص) می‌دانند، نه علی(ع). حقیقت این است که ناحیهٔ پیر بکران از دیرباز از امکنهٔ مقدس یهودیان اصفهان شناخته می‌شده است: قبرستان قدیم یهودیان این شهر (استر خاتون) در نزدیک آن واقع است؛^{۱۹} و مهم‌تر اینکه اهل محل اینجا را محل عروج ایلیای نبی

به آسمان می‌پندارند.^{۲۰} بنابراین چنین می‌نماید که پوپ «علی» را به جای ایلیا گرفته و اینجا را به خطا محل عروج علی (ع) به آسمان پنداشته است!

تحلیل‌های نادرست

پوپ در موضعی از اثر خود در پاسخ به این مسئله که چرا عرب، در دوره اسلامی، نقش مؤثری در پیشبرد معماری ایران نداشت می‌گوید:

عرب هیچ حرکت رو به جلویی در معماری پدید نیاورد. در واقع، احکام پیامبر [ص] مشخصاً برخلاف آن بود.

سپس بی‌درنگ می‌افزاید:

تقریباً واضح است که خود پیامبر [ص] تا پایان عمر هرگز بر آن نبود که معابدی برای عبادت روزانه داشته باشد. پیامبر [ص] گفت: به راستی بی‌ثمرترین چیز، که ثروت مؤمنان را تباه می‌سازد، احداث بنا است؛^{۲۱}

و در جای دیگر چنین می‌نویسد:

آشکار است که اندوه خاطر و هشدارهای آخروی پیامبر [ص] در قبال احداث بنا به زودی به فراموشی سپرده شد...^{۲۲}

حتی خواننده‌ای که با تاریخ و فرهنگ اسلامی آشنایی اندکی داشته و فقط نام‌هایی چون مسجد النبی^{۲۳} و مسجد قبا^{۲۴} را شنیده باشد از این ادعا سخت در شگفت می‌شود و می‌پرسد که چگونه ممکن است احکام پیامبر اسلام (ص) در نهی ساخت بنا و حتی برافراشتن معبد برای نیایش روزانه بوده باشد. حقیقت این است که بنا به نص قرآن، مشرکان مجاز نیستند که به آبادانی مساجد بپردازند؛ بلکه، به عکس، این کار منحصرأً وظیفه مؤمنان راستین است:

مساجد را فقط کسی آباد می‌کند که به خدا و روز بازپسین باور دارد و نماز بر پای می‌دارد و زکات می‌دهد و از کسی جز خدا نمی‌هراسد.^{۲۵}

همچنین به روشنی بیان شده است که خداوند اجازه داده است مؤمنان خانه‌هایی برپا کنند تا در آنجا ذکر خدا گویند و او را نماز بگذارند:

در خانه‌هایی که خداوند اجازه داده تا برافراشته شوند و در آنجا نامش ذکر شود و صبح و شام او را تسبیح گویند.^{۲۶}

جز اینها، روایات فراوانی از پیامبر اسلام (ص) با چنین مضمونی گزارش شده است:

هر کس برای عبادت خداوند مسجدی بسازد خداوند در بهشت خانه‌ای برایش برپا دارد.^{۲۷}

البته پاره‌ای از روایات در نهی از زیاده‌طلبی و افزون‌خواهی بر این معنا دلالت دارند که اگر کسی بیش از آنچه بدان نیاز باشد بنایی برپا کند، این کار در روز بازپسین همچون بار گرانی بر دوش او

سنگینی خواهد کرد.^{۲۸} ولی هرگز نباید چنین پنداشت که مراد از این سفارش‌های اخلاقی نهی مطلق از احداث بنا یا معماری بوده است.^{۲۹}

پرسشی که می‌ماند این است که با این همه، چرا عرب در دوره اسلامی تکانه یا حرکت رو به جلویی در هنر معماری ممالک مفتوح پدید نیاورد. باید گفت که این امر چنان که گذشت، نه از آن رو بود که تعالیم اسلامی با هنر معماری سر ناسازگاری داشت؛ بلکه باید سبب آن را در این حقیقت جست که اساساً عرب، از دیرباز و از پیش از اسلام، با معماری به منزله هنر، چنان که در نزد اقوامی چون مصریان و ایرانیان و هندیان و یونانیان و رومیان باستان شناخته می‌شد، آشنایی چندانی نداشت.

از این رو، عصر جاهلیت از دستاوردهای بزرگ معماری، نظیر آنچه در نزد برخی ملل سراغ داریم، کمابیش تهی بود؛ و اگر هم نشانی از هنر و آرایه‌های معمارانه وجود داشت، غالباً از سرزمینهای غیر از حجاز بدانجا راه یافته بود. مثلاً ازرقی در کتاب خود، /خبر مکه^{۳۰}، گزارش می‌کند که چون بزرگان قریش خواستند بنای کعبه را بازسازی کنند، از درودگری قبلی کمک خواستند تا سقف و دیوارها و ستون‌های آن را با نقش‌ها و آرایه‌هایی تزیین کند.^{۳۱} از همین جا روشن می‌شود که چرا معماری خانه‌ها و مساجد در صدر اسلام، به لحاظ مصالح و فن، چنین ساده و عاری از عناصر پیچیده معمارانه بود. بنابراین، عرب در دوره اسلامی میراث‌دار سنت بزرگ و قویم معمارانه‌ای نبود و در نتیجه، دستاورد بزرگی در این هنر برای عرضه به مردمان ممالک دیگر نداشت.

آنچه گذشت شمه‌ای بود از پاره‌ای کاستی‌های موجود در کتاب سیری در هنر/ایران؛ اما وجود این لغزشها نباید از قدر این مجموعه ارزشمند و ماندگار در نظرمان بکاهد یا آن را یکسره ناموثق و غیر معتبر جلوه دهد؛ بلکه در عوض، باید ما را بر آن دارد تا با نگاهی تیزبین و ژرف‌کاو به آثاری که هنرپژوهان ایرانی و خارجی عرضه کرده‌اند بنگریم. تنها در این صورت می‌توان امید داشت که دستاوردهای پژوهشگران پیشین به درستی پاس داشته شود و بهبود و اعتلا یابد.

پی‌نوشت‌ها

1. *A Survey of Persian Art*
2. Arthur Upham Pope (1881-1969)
3. Phyllis Ackerman (1893-?)

۴. آندره گودار (Andre Godard, 1881-1965) معمار و باستان‌شناس فرانسوی. کارهای مهمش در ایران صورت گرفت. در ۱۳۰۸-۱۳۳۶ ش، مدیریت امور باستان‌شناسی را برعهده داشت و به مرمت آثار تاریخی، تنظیم موزه ایران باستان، و فهرست کردن گنجینه‌های هنری کشور مشغول بود، کتابی در باب آثار مفرغی لرستان منتشر کرد (۱۹۳۱). از دیگر آثارش کتاب هنر ایران (۱۹۶۲) و مجموعه آثار ایران است.

5. "... and brought Hassan ibn Ali Al-Utrush in to power. In 922 (310 H) he was killed by the Daylamite, Asfar ibn Shiravaih, who conquered Gorgan, but in 928 (316 H) he in his turn was killed by one of his former lieutenants, Mardavij ibn Ziar." – Arthur U. Pope, et aln, *A Survey of Persian Art*, vol. 3, p. 968.

۶. دایرةالمعارف فارسی، ذیل «علی حسینی»، *المنجد فی الأعلام*، ص ۳۷؛ محمدبن حسن بن اسفندیار کاتب در تاریخ طبرستان (ح ۶۱۳ق) درباره پایان کار ناصر کبیر چنین می‌نویسد: «با خلاق به شریعت زندگانی پیش گرفت و از اطراف جهان برای استفاده بسیار پیش او آمدندی و اقتباس فنون علم کردندی، از فقه و احادیث و نظر و شعر و ادب؛ و سیدی بسیار افادت بود. بیست و پنجم شعبان سنه اربع و ثلاث مائه [۳۰۴] با جوار رحمت حق تعالی نقل کرد.» - محمدبن حسن بن اسفندیار، *تاریخ طبرستان*، ص ۲۷۵

۷. محمدبن حسن اسفندیار، *تاریخ طبرستان*، ص ۲۹۲

8. "Mardavij, alarmed, turned the city over to the Caliph, whom had always recognized on his coins as his sovereign." – Arthur U. Pope, et al., *A Survey of Persian Art*, vol. 3, p. 968.

۹. بعداً که علی بن بویه در فارس به سلطنت رسید، حسن، برادر خود، را به تسخیر دوباره اصفهان گسیل داشت؛ و همو بود که دولت دیالمه اصفهان را در آنجا تأسیس کرد.

۱۰. *دایرةالمعارف فارسی*، ذیل «مرداوینج».

11. "Minuchihr, who was then ruler of Gurgan and Tabaristan, tried to fend off the danger by sending many gifts to the conqueror, but Mahmud advanced westward, taking Rayy, and Minuchihr took refuge, first in a mountain fortress, and then in the marshes of his province, where he died shortly after." – Arthur U. Pope, et al., *A Survey of Persian Art*, vol. 3, p. 968.

۱۲. در *تاریخ بیهقی* چنین آمده است: «چون امیر محمود، رضی الله عنه، با منوچهر، والی گرگان، عهد و عقد استوار کرد؛ و حره‌ای را نامزد کرد تا آنجا برند...» (محمد بن حسین بیهقی، *تاریخ بیهقی*، ص ۲۶۴)

۱۳. در *تاریخ بیهقی* متن معاهده مسعود غزنوی و منوچهر مذکور است: «همی گوید مسعود بن محمود که به ایزد و به زینهار ایزد و بدان خدای که نهان و آشکارای خلق داند که تا امیر جلیل منصور منوچهر بن قابوس طاعت‌دار و فرمان‌بردار و خراج‌گزار خداوند سلطان معظم ابوالقاسم محمود ناصر دین الله، اطال الله بقائه، باشد... من دوست او باشم به دل و با نیت و اعتقاد...» - محمد بن حسین بیهقی، *تاریخ بیهقی*، ص ۱۶۶-۱۶۷

۱۴. *دایرةالمعارف فارسی*، ذیل «انوشیروان بن منوچهر».

۱۵. «تاری خانه» (در ترکی، به معنای «خانه خدا») بقایای مسجد کهنی از سده دوم قمری در دامغان است.

۱۶. این نام در صفحات ۴۳۱، ۵۲۱، ۵۴۸، ۵۴۹، ۵۵۷ جلد اول و در صفحه ۱۴۲۴ جلد دوم به همین صورت نادرست آمده است. نک.

Arthur U. Pope et al., *A Survey of Persian Art*, vol. 15, index.

۱۷. بقعه پیر بکران، آرامگاه محمد بن بکران از عرفای سده هفتم، در ده پیر بکران، در حدود ۳۰ کیلومتری جنوب اصفهان، واقع است. بنای اصلی بقعه، بر طبق کتیبه‌های آن، در سال‌های ۷۰۳ ق (سال وفات پیر بکران) تا ۷۱۲ ق ساخته شده است. - *دانشنامه جهان اسلام*، ذیل «پیر بکران».

18. "... The site was doubtless an ancient and sacred one; a pot hole in the rock that projects through the floor of the sanctuary is clearly the raison d'etre for the location of the building, for as local tradition has it, this is the hoof – print of Ali's horse, made during a visit from heaven which conferred immortal distinction on the little village..." – Arthur U. Pope, et al., *A Survey of Persian Art*, vol. 15, p. 1078.

۱۹. *دانشنامه جهان اسلام*، ذیل «پیر بکران».

۲۰. *دایرةالمعارف فارسی*، ذیل «پیر بکران».

21. "It is reasonably clear that the prophet himself up to the very day of his death never intended to have temples for daily worship. Verily the most unprofitable thing that eateth up the wealth of Believer is building, said the Propher." - Arthur U. Pope, et al., *A Survey of Persian Art*, vol. 3, p.911.

22. "It is clear the melancholy and unworldly admonitions of the Prophet against building were soon ignored..." - Arthur U. Pope, et al., *A Survey of Persian Art*, vol. 3, p.975.

۲۳. مسجدالنبی در زمان حیات پیامبر اسلام(ص) در مدینه ساخته شد. تیرهای آن از چوب درخت خرما و سقفش پوشیده از شاخه‌های خرما بود و طول مسجد صد ذراع بود و در زمان پیامبر(ص) سه در داشت. خلیفه دوم بر مساحت مسجد افزود و طول آن را به ۱۴۰ ذراع و ارتفاعش را به ۱۱ ذراع رسانید و پایه آن را به اندازه قامت یک انسان از سنگ کرد و شش در بر آن نهاد. برای آگاهی بیشتر از توسعه و تغییرات دیگری که در سده‌های نخست اسلامی در معماری این مسجد روی داده است، نک. نور الدین ابوالحسن سمهودی، *وفاء الوفاء (بأخبار دارالمصطفی)* (۸۸۶ ق).

۲۴. سیره‌نویسان می‌گویند که در هجرت پیامبر اسلام(ص) از مکه به مدینه، در روز دوشنبه ۱۲ ربیع‌الاول (مطابق با ۲۴ سپتامبر ۶۲۲ م)، هنگامی که پیامبر(ص) به سرزمین قبا (نزدیک مدینه و در جنوب آن) رسید، در مدت اقامت کوتاه خود در آنجا، مسجد ساده‌ای بر پا کرد؛ و پس از آن، روی به سوی مدینه نهاد. مثلاً نک.

عبدالملک بن هشام، *السیره النبویه*، ج ۱، ۲۱۸-۲۱۹

۲۵. توبه (۹): ۱۸،

۲۶. نور (۲۴): ۳۶،

۲۷. جلال‌الدین سیوطی، *الجامع الصغیر فی أحادیث البشیر النذیر*، ص ۱۶۸

۲۸. «مَنْ بَنَى بِنَاءً أَكْثَرَ مِمَّا يُحْتَاجُ إِلَيْهِ كَانَ عَلَيْهِ وَبِالْأَيَّامِ الْقِيَامَةِ.» - جلال‌الدین سیوطی، *الجامع الصغیر فی أحادیث*

البشیر النذیر، ص ۱۶۸

۲۹. بنابراین، همان‌گونه که در جای خود اثبات شده است؛ چنانچه به معدود روایات منفرد (اخبار آحاد) یا شاذ دیگری برخورداریم که معنایش با آنچه از ظاهر *قرآن*، سنت نبوی، یا روایات صحیح یا متواتر مستفاد می‌شود معارض باشد، باید آن را تأویل کرد یا یکسره کنار گذاشت، نه آنکه اندیشه خود را بر پایه سنت آن بنا کرد.

۳۰. کتاب *اخبار مکه* در واقع کار چند نسل از خانواده ازرقی است که از صدر اسلام به بعد می‌زیستند. اگرچه روایات همه آنان باقی نمانده، روایت‌های دو تن از این خاندان به نام‌های احمد بن محمد ازرقی (ف ۲۲۲ ق) و نواده‌اش محمد بن عبدالله (ف ۲۵۰ ق)، بر جای مانده است. هاینریش فردیناند ووستنفلد (1808-1899, Wustenfeld)، خاورشناس آلمانی، متن کامل این کتاب را در ۱۸۵۸ م (لایپزیک، در ۲۹+۵۱۸ صفحه) منتشر ساخت. نک. عبدالرحمن بدوی، *دایرةالمعارف*

مستشرقان، ص ۶۹۰

۳۱. ثروت عکاشه، *نگارگری اسلامی*، ص ۴.

منابع

تاریخ طبرستان، محمدبن حسن ابن اسفندیار، به تصحیح عباس اقبال آشتیانی، تهران، کلاله خاور، ۱۳۲۰.

السیره النبویه، عبدالملک ابن هشام، مصر، الطبعة الثانية.

المنجد فی الاعلام، لوئیس معلوف.

دایرةالمعارف مستشرقان، عبدالرحمن بدوی، ترجمه صالح طباطبائی، تهران، روزنه، ۱۳۷۷.

تاریخ بیهقی، محمد بن حسین بیهقی، به تصحیح علی اکبر فیاض، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۳۵۰.
دانشنامه جهان اسلام، تهران، بنیاد دایرةالمعارف اسلامی، ۱۳۷۶.
دایرةالمعارف فارسی.

وفاء الوفا بأخبار دارالمصطفی، نورالدین ابوالحسن سمهودی، قاهره.
الجامع الصغیر فی احادیث البشیر النذیر، جلال الدین سیوطی، قاهره.

ثروت، نگارگری اسلامی، عکاشه، ترجمه سید غلامرضا تهامی، تهران، حوزه هنری، ۱۳۸۰.

Pope, Arthur U. et al., *A Survey of Persian Art*, Tehran, Soroush Press, 1977/1356.